

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۸ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ۹

(۹) در جرمنی :

{ الف }

گشته وجب ، از پی دالر دوان
تا که کند ، بانک سویسش روان
روز و شب هرسو بخريد و فروش
گه به سر دست و گهی هم به دوش
ای وجب و ای رجب و ای عجب
شکوه ما پشت شما در وجب
گاهی خرد ، موتر زنگیده را
گاهی برد موتر جنگیده را
کپی کشی ، رنگ سر دوستان
کم شده تخنیکي ، کیلومتر شان
وای وجب ، کاسب افغان نگر
کاسب جرمن شده حیران نگر
پول دهد ، گاهی به این و به آن
بهر تصادم کندن موتران

بر سر هر بیمه ، کلاهها نهد
قطره ای از بحر به ایشان دهد
وای و جب ، کاسبِ افغان نگر
کاسبِ جرمن شده حیران نگر
گاهی بیکُن تعمیر و ، گاهی تکر
چند برابر کُنَدش ساده تر
موترِ خود ، بُرده به ماسکو دهد
دزدی شده ، بیمه به او نُو دهد
وای و جب ، کاسبِ افغان نگر
سازشی با بیمه و دزدان نگر
گاهی خَرَد جنسی که دزدی شده
صاحبِ آن ، مُرده و بندی شده
گر کسی را حاجتی باشد به پول
داده و سه چند نموده حصول
وای و جب ، کاسبِ افغان نگر
کاسبِ جرمن شده حیران نگر
توزیعِ اعلان ، ز چاپخانه ها
کرده قرارداد ، دَر لانه ها
یک ششمش پخش شد و دیگرش
داخل (گاریبیج) شد از موترش
وای و جب ، توزیعِ اعلان نگر
کارگر از لاگرِ افغان نگر

XXXXXXXXXXXXXXXX

شِکْوَه ، ه

(۹) در جرمنی :

{ ب }

شش نفرش لیست نوشته ، ضرور
کرده سر سه نفر ، آنرا به زور
پول اضافیش ، به جیبش نهاد
گر کسی حق خواست جوابش بداد
وای و جب ، ماهر افغان نگر
کارگران ، جمله گریزان نگر
بقیه دارد